

اگر قرار باشد در ناملايمات و بالا و پايينهاي  
زندگي زن و شوهر همديگر را رها کنند و جدا  
شوند که همه زندگيها از هم مي پاشند!

## زندگي ام در آستانه متلاشي شدن است!

همراز عزيز، نزديک به دو سال است که ازدواج کرده ام ولي زندگي ام در آستانه متلاشي شدن است! متأسفانه پدر همسرم از ابتدا با ازدواج ما مخالف بود و با وساطت بزرگترها به ازدواجمان رضایت داد. در اين مدت به بهانه هاي مختلف براي من دردسر درست کرد حالا هم به بهانه خرابي بازار، همسرم را از کار بيکار کرده و چون در مغازه پدرش کار مي کرده شغل و حرفه ديگري بلد نيست. بيکاري همسرم و تنبلي اش براي پيدا کردن کار باعث شده که مدام دعوا کنیم. چند هفته است او را ترک کرده ام و در خانه پدرم هستم. برادرهاي هم از روي لجبازي اجازه نمي دهند که با همسرم صحبت کنم. خانواده ام به تازگي تصميم گرفته اند در صورتي که همسرم کاري پيدا نکند، به فکر جدائي باشيم. باور کنيد از بي مسئوليتي و بر خوردهاي پدر همسرم خسته شده ام. به نظر شما تصميم خانواده ام درست است و بايد به همسرم بيشتري زمان بدهم؟ لطفاً کمک کنيد.

مطهره.. ک. تهران

مطهره عزيزاز زماني که در ابتدای ازدواج با مخالفت پدر همسرتان مواجه شديد بهتر بود خودتان را براي مواجهه با چنين رفتارهايي آماده مي کرديد. احتمالاً پدر شوهرتان شناخت بيشتري از شما نسبت به پسرش دارد و با اين کار خواسته ميزان علاقه و پايداري شما را به پسرش نشان دهد. اگر قرار باشد در ناملايمات و بالا و پايينهاي زندگي زن و شوهر همديگر را رها کنند و جدا شوند که همه زندگيها از هم مي پاشند!

قدر مسلم شما براي ازدواج با شوهرتان عشق و علاقه و دلایل کافي و قوت قلبها و باز خوردهاي مثبت زيادي داشته ايد که به آن پافشاري و اصرار کرده ايد پس حالا پشت او را خالی نکنيد و سر زندگي تان برگرديد به ديگران نشان دهيد که علاقه و عشقتان بي پايه و منطوق نبوده و در کنار هم مشکلات را حل خواهيد کرد. به همسرتان براي پيدا کردن کار زمان بدهيد و براي رشد و بهبود زندگيتان با هم و در کنار هم به راه حلها بينديشيد. موفق باشيد.

## از آینده ام مي ترسم!

همراز عزيز، زني ۳۳ ساله و داري يك فرزند ۴ ساله هستم. متأسفانه حدود يك سال پيش متوجه شدم که همسرم به مواد مخدر آلوده شده. مدتي او را ترک کردم ولي با وساطت خانواده ها و به خاطر علاقه شديد پسر من به پدرش برگشتم! حالا دوباره چند ماهي است که احساس مي کنم دوباره آلوده شده ولي خودش انکار مي کند و آزمايش هم نشان نداده که اعتياد دارد. اما من به خوبي اين مساله را احساس مي کنم. از آینده پسر من و بلایي که قرار است در آینده گريبانم را بگيرد خيلي مي ترسم. به نظر شما چگونه همسر وزندگي ام را نجات دهم؟

زينعلي زاده... رباط کریم

همراز گرامي، طبعي است که آگاهي شما به اعتياد همسرتان، باعث نگراني از تکرار و گرفتاري دوباره ايشان شود اما زندگي با اين ترس و نگراني هم براي شما آسيب زننده و طاقت فرسا خواهد بود. اينکه ايشان ابراز تاسف کرده اند و براي حفظ شما و پسرشان تلاش مي کنند اميدوار کننده و مهم است و اتفاقاً براي نجات ايشان نقطه قوت موثري است. براي جدائي هميشه فرصت هست! به گمانم از ايشان بخواهيد براي آرامش خاطر شما در آزمايشگاهي که مورد اعتماد شماست آزمايش بدهند و در صورت اعتياد از کمک پزشکی و درماني و در کنارش درمانهاي روانشناختي استفاده کنيد، تا اساسي تر و ماندگارتر ايشان را ترک دهيد در نظر داشته باشيد که براي ترک اعتياد، اغلب حمايت خانواده و دلگرمي همسر و فرزند موفقيت آميزتر و مکمل هر درمان ديگري است. سعي کنيد هر دو براي نجات زندگيتان تلاش کنيد.

برای  
جدائي  
هميشه  
فرصت  
هست!  
به گمانم  
از  
ايشان  
بخواهيد  
براي  
آرامش  
خاطر شما  
آزمايش  
بدهند  
و  
هر دو  
براي  
نجات  
زندگيتان  
تلاش کنيد